

واقعیتی که حوادث فرگوسن آن را آشکار تر کرد

# بنیان خشونت در پلیس امریکا

➤ **پرونده روح‌الله صالحی**

شده پلیس این کشور برای به کنترل در آوردن اوضاع از تمام تجهیزات نظامی برای سرکوب معترضان استفاده کند. گزارش هانشان می‌دهد باورود ماشین‌های جنگی پیشرفته، شهر فرگوسن مرکز درگیری‌ها به میدان جنگی تبدیل شده است. به‌رغم گذشت دو هفته از کشته شدن «مایکل براون»

نوجوان ۱۸ ساله سیاه‌پوست امریکایی به‌ضرب گلوله پلیس در شهر فرگوسن در ایالت میسوری، اعتراضات به اقدامات سرکوب اعتراضات همچنان ادامه دارد.
این روزها شهر فرگوسن شاهد اعتراضات هر روزه است. این اعتراضات کم‌سابقه به‌خاطر سیاست‌های نژادپرستانه‌ای است که دولت امریکا همواره علیه سیاهان در این کشور اعمال می‌کند. با افزایش اعتراض‌ها و کشته شدن آن به ۱۰۰ شهر دیگر امریکا مدیریت آنها از دست پلیس محلی و ایالتی خارج شده و بنابه درخواست فرماندار میسوری، گارد ملی امریکا برای کنترل اعتراضات و به دست گرفتن اوضاع ورود کرده است. اعتراضات پس از کشته شدن یک جوان ۲۲ ساله سیاهپوست، از روز سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۹۳ تشدید شد.

گسترش اعتراضات، جی نیکسون فرماندار میسوری را واداشت به تدابیری چون وضع منع آمد و شد شبانه روی آورد. همچنین در روزهای اول، منطقه پرواز ممنوع بر فراز شهر فرگوسن ایجاد شد که نشان از وخامت اوضاع داشت.
باشند گرفتن اعتراضات، باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا هم وارد میدان شد و با صدور بیانیه‌ای، از مردم خواست که آرامش خود را حفظ کنند اما این بیانیه اوباما اثری نداشت.
بخش عمده‌ای از اعتراضات، به خشونت گسترده پلیس امریکا علیه سیاهپوستان برمی‌گردد. نتایج یک تحقیق جدید نشان می‌دهد در هر ۲۸ ساعت، یک سیاه‌پوست توسط پلیس یا نیروهای امنیتی امریکا کشته‌می‌شود.
شاید همین واقعیت‌ها است که باعث خشم عمومی سیاهان شده‌است. در میان همه این اتفاقات، یک سؤال بیش از همه توجه‌ها را به خود جلب می‌کند: «چرا پلیس امریکا این همه مجرم به میدان مقابله با تظاهرات اعتراضات می‌رود؟ فرگوسن ها آمد است»

تصاویری که از مأموران پلیس در روزهای اخیر منتشر شده آنها را در حالی نشان می‌دهد که سوار بر خودروهای زرهی، به اعتراضات پاسخ می‌دهند. این خودروهای زرهی در اصل برای مقابله در مقابل مین و مینوهای ضدتانک طراحی شده‌اند. در بعضی تصاویر دیگر مأموران پلیس در حالی دیده‌می‌شوند که پیراهن‌های سبز و شلوارهای مخصوص استتار، چیزی شبیه یونیفرم‌های تفنگداران دریایی امریکا، بر تن دارند و تفنگ‌های ویژهٔ خود را در دست دارند.
تصاویر و ویدئویی اپری از دود خیابان‌های خالی را دربر گرفته که به نظر می‌آید ناشی از گاز اشک‌آور باشد. مسئله دیگری که در سایه اعتراضات مربوط به قتل مایکل براون، علاوه بر گرایش‌های نژادپرستانه مطرح شده، مسئله نظامی شدن پلیس و استفاده از تجهیزات نظامی پیشرفته برای سرکوب اعتراضات است. این مسئله در مقایسه با گرایش‌های سنتی گرایش‌های نژادپرستانه در بین پلیس امریکا، بی‌شک و حساب‌می‌آید.

➤ **فرگوسن به مثابه میدان جنگ**

منابع خبری طی روزهای اخیر گزارش‌های مختلفی دربارهٔ بکارگیری تسلیحات نظامی برای سرکوب اعتراضات فرگوسن منتشر کرده‌اند. به نوشته پایگاه خبری اسکسپرس فرانسه، فرگوسن برای نیروهای پلیس حکم میدان جنگ را پیدا کرده است. پلیس به تمامی تسلیحات نظامی مجهز است. ماشین‌های جنگی غول‌پیکر، هلی کوپتر، گلوله‌های مشفی و گازی واقعی، بازچنگ، گاز اشک‌آور، اماکن حمل اسلحه جنگی و غیره همه تجهیزاتاتی است که این روزها پلیس

➤ **رویگرد احمد کاظم‌زاده**

از زمانی که نظام سیاسی جدید در عراق برپا شده است عربستان از هیچ تلاشی برای تغییر آن دریغ نکرده است و از هر شویهای ولو غیر مشروع

در این مسیر بهره گرفته است. اما به محض اینکه حیدرالعبادی به نخست‌وزیری عراق معرفی شد، ملک عبدالله پادشاه عربستان در پیام تبریکی خطاب به وی نوشت: «خوشنودیم که ریاست دولت جدید عراق را به شما تبریک می‌گوییم. از خداوند عزوجل می‌خواهم شما را موفق گرداند و در بازگرداندن اتحاد میان فرزندان ملت دوست و برادر عراق، حفظ وحدت عراق، تحقق امنیت، ثبات و پویایی آن و بازگرداندنش به جایگاهش در جهان عربی و اسلامی، هم‌راهتان باشد.»
با وجود اینکه رؤسای جمهور و پارلمان جدید عراق نیز از چند هفته پیش از انتخاب حیدر العبادی انتخاب تشکیل شده بودند اما پادشاه عربستان در همان روز ارسال پیام تبریک به حیدر العبادی به آنها نیز پیام تبریک فرستاد و خطاب به فواد معصوم رئیس‌جمهور عراق نوشت: «سپاس مسروریم که در دست گرفتن مسئولیت‌های ریاست جمهوری در کشور دوست و برادر عراق و دادن مأموریت تشکیل دولت به آقای حیدر العبادی را به حضور شما تبریک و تهنیت عرض کنیم و برای عراق دوام امنیت، ثبات و شکوفایی آرزو می‌کنیم.»
در پیام تبریک ملک عبدالله پادشاه عربستان نیز آمده‌است: «خوشوقت هستیم که انتخابات به عنوان رئیس پارلمان جمهوری عراق را به محضر شما تبریک گویم. از مولا عزوجل می‌خواهیم شما را موفق گرداند، گام‌های شما را در مسیر آن چه خیر مردم عراق در آن است، استوار کند و آرزوی مردم عراق را در امنیت، ثبات و شکوفایی در سایه دولت جدید، محقق کند.»
از این رو اولین سؤال در این زمینه این است که چرا هر سه پیام تبریک هم‌زمان و بعد از انتخاب نخست‌وزیر عراق



از آنها برای آرام کردن اعتراضات شهروندان امریکایی استفاده می‌کند. مأموران پلیس با استفاده از بلندگو برای متفرق کردن مردم از خیابان‌ها تلاش کرده‌اند و در این راه به استفاده از دستگاه‌های پخش کننده صداهای آزار دهنده و خودروهای زرهی متوسل می‌شوند. پوشتان یونیفرم‌های نظامی به مأموران پلیس پیانگر این است که آنها خود را در میدان جنگ تصور می‌کنند و آنچه در جنگ اهمیت ندارد، آزادی‌های شهروندی دشمن است. بسیاری از ناظران در امریکا معتقدند که نیروهای پلیس در نمایش قدر تشان در روزهای اخیر زیاده‌روی کرده‌اند. پایگاه خبری فرانسوی‌زبان لوپونن در تحلیلی از وضعیت فرگوسن نوشت: «درگیری پلیس با شهروندان امریکایی صحنه جنگ سربازان این کشور در مناطق مختلف را به ذهن تداعی می‌کند؛ این کشور به نظر می‌رسد که پلیس امریکا نقش اصلی خود را به‌عنوان محافظان امنیت فراموش کرده‌است.»
به‌نوشته این پایگاه خبری، حضور پلیس امریکا همچزه به تجهیزات جنگی پیشرفته مانند سلاح‌های سنگین، ماشین‌های ضدمین، هلی کوپتر و نیروهای امنیتی که پیمان بحث‌هایی درباره لزوم محدود شدن مصونیت پلیس مطرح شده‌است.

یکی از دلایل دیگر شدت خشونت پلیس امریکا، بهانه مبارزه با مواد مخدر است. پلیس امریکا در پوشش مبارزه با دایع مخدر، صحنه خشونت زیادی از خود نشان می‌دهد و هر گونه ابزاری برای مقابله با این مسئله مورد استفاده قرار

می‌گیرد. اینتکار «مبارزه با مواد مخدر» ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت امریکا در سال ۱۹۶۹ از نظر خیلی از منتقدین، عامل افزایش خشونت پلیس بوده‌است. وحشت از وقوع اقدامات تروریستی عامل دیگری است که سبب تجهیز پلیس به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها شده‌است. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت امریکا جامعه‌راه بسته امنیتی کرده تا از ترورهای حوثاتی در آینده جلوگیری به انداز سر از این‌برو، «جنگ با ترور» محدودیت‌های باقی مانده برای پلیس را از بین ببرد است. گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه تعداد امریکایی‌هایی که در اثر خشونت پلیس در داخل امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر کشته شده‌اند از ۵ هزار نفر گذشته است. این در حالی است که سربازان امریکایی کشته شده

## پرچم سفید ریاض به بغداد؛ تاکتیک یا استراتژی؟!‌

ارسال شده‌اند؟
دوم اینکه چه عواملی موجب اتخاذ چنین رویکردی از سوی عربستان شده است؟ و سوم اینکه آیا ماهیت رویکرد جدید، تاکتیکی است یا استراتژیک و چه اهدافی ممکن است در پس آن دنبال شود؟

➤ **چرایی هم‌زمانی سه پیام تبریک**

مسئولان یا منابع رسانه‌ای عربستان چیزی در این باره اعلام نکرده‌اند اما به نظر می‌رسد از آنجا که بر اساس توزیع قدرت در نظام سیاسی جدید عراق پیش‌تخت‌وزیری به شیعیان تعلق گرفته است و ساکن اجزایی و فرماندهی کل قوا در اختیار نخست‌وزیر است لذا از نظر عربستان روند تشکیل دولت جدید عراق زمانی می‌توانست برای این کشور مطمئن کننده باشد که در وهله اول نتواند چهره‌های مورد نظر خود را بر سر کار بیاورد. اما از آنجا که این انتخابات گذشته امکان پذیر نبود لذا گزینه ار جح در وضعیت کنونی برای ریاض این بود که نامزد نخست‌وزیری عراق هر فردی به‌جز نوری مالکی باشد و این نشان می‌دهد که عربستان در این مورد بیشتر در بی‌موازنه منفی با ایران بوده است. براین اساس به نظر می‌رسد عربستان صرف انتخاب نندن مجدد نوری مالکی به نخست‌وزیری را یک برد سیاسی برای خود می‌داند که می‌تواند زمینه را برای بردهای دیگر در آینده فراهم کند. بر همین اساس است که مشاهده می‌شود به محض معرفی حیدر العبادی برای احراز نخست‌وزیری عراق، عربستان به عنوان کشوری که تا پیش از این برای تغییر نظام سیاسی عراق می‌کوشید بلافاصله سه پیام تبریک به سه مقام سیاسی بلندپایه دولت جدید عراق ارسال می‌کند.

➤ **چرایی حساسیت عربستان به نوری مالکی**
در خصوص اینکه چرا عربستان روی شخص مالکی تا این اندازه حساس بود چند عامل را می‌توان دخیل دانست. نخست اینکه اساساً نظام سیاسی عربستان شخصیت‌محور



عمده است. براساس قوانین داخلی، پلیس امریکا مصونیت دارد و در صورتی که مرتکب قتل فرد دیگری شود، مجازات نمی‌شود. همین موضوع سبب شده تا نیروهای پلیس بدون هیچ محدودیت قانونی دست به انجام چنین اقداماتی بزنند.

به گزارش پرس تی‌وی، پسل کریگ رابرتز، معاون وزارت خزانه‌داری امریکا در دوران رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت امریکا در این باره می‌گوید: «خشونت پلیس امریکا علیه مردم چیز تازه‌ای نیست و مردم امریکا چه سیاه چه سفید با خشونت پلیس بیگانه نیستند.»
به نظر رابرتز، موارد خشونت پلیس علیه مردم انقدر متعدد است که گزارش آنها غیرممکن است. تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که آنها را به‌انواع مختلفی طبقه‌بندی کنیم. نتیجه این است که پلیس بسیار بیشتر از جنایتکاران برای عموم مردم خطرناک است. علاوه بر این، پلیس غیر پاسخگو است. آنها را می‌توانند با مصونیت از مجازات، مرتکب قتل بشوند، اما اگر شاحتی به طور تصادفی یکی از آنها را لمس کنید، راهی زندان می‌شوید البته اگر از ضرب و شتم جان سالم به در ببرید. به همین خاطر طی روزهای اخیر در داخل امریکا بحث‌هایی درباره لزوم محدود شدن مصونیت پلیس مطرح شده‌است.

یکی از دلایل دیگر شدت خشونت پلیس امریکا، بهانه مبارزه با مواد مخدر است. پلیس امریکا در پوشش مبارزه با دایع مخدر، صحنه خشونت زیادی از خود نشان می‌دهد و هر گونه ابزاری برای مقابله با این مسئله مورد استفاده قرار می‌گیرد. اینتکار «مبارزه با مواد مخدر» ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت امریکا در سال ۱۹۶۹ از نظر خیلی از منتقدین، عامل افزایش خشونت پلیس بوده‌است. وحشت از وقوع اقدامات تروریستی عامل دیگری است که سبب تجهیز پلیس به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها شده‌است. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت امریکا جامعه‌راه بسته امنیتی کرده تا از ترورهای حوثاتی در آینده جلوگیری به انداز سر از این‌برو، «جنگ با ترور» محدودیت‌های باقی مانده برای پلیس را از بین ببرد است. گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه تعداد امریکایی‌هایی که در اثر خشونت پلیس در داخل امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر کشته شده‌اند از ۵ هزار نفر گذشته است. این در حالی است که سربازان امریکایی کشته شده

محور مقاومت و ایران نزدیک می‌شد. بیش از پیش حرص و عصبانیت عربستان را درمی‌آورد و از این جهت نیز دولت ریاض هیچ دل خوشی از نوری مالکی و دولت آن نداشت و بنا بر این با آن گفت‌بخیسی عراق مانع از نخست‌وزیری رفتن مالکی از این مسئله ناشی می‌شود. در مجموع و مراجعه به دلایل فوق می‌توان تا حدودی علت تغییر رویکرد عربستان را در قبال نخست‌وزیر جدید عراق فهمید. در مجموع می‌توان گفت ارسال پیام تبریک ملک عبدالله پادشاه عربستان به مقامات جدید دولت عراق از جمله نخست‌وزیر شیعه این کشور در مقایسه با عملکرد خصومت‌آمیز این کشور در سال‌های گذشته نوعی تغییر رویکرد محسوب می‌شود اما هنوز ماهیت تاکتیکی و استراتژیک بودن آن به‌درستی مشخص نیست و مستلزم گذر زمان برای مشخص شدن این مسئله است که گام‌های بعدی دولت عربستان در قبال دولت جدید عراق چیست؟ اگر هدف عربستان این باشد که دولت جدید عراق به خواسته‌ها و انتظارات گذشته عربستان در خصوص تعقیب نظام سیاسی به نفع سنی‌ها یا هم‌راهی با رویکرد هادی مصلح‌های عربستان پاسخ‌دهد در این صورت ماهیت تغییر رویکرد اخیر این کشور جنبه تاکتیکی خواهد داشت اما اگر گام و هدف بعدی عربستان این باشد که با درس عبرت گرفتن از رویکردهای خصومت‌آمیز سال‌های گذشته – که نقش اساسی در ظهور و قدرتمندی گروه‌های جدید القاعده‌ای همچون النصرة و به خصوص داعش داشته و با اعمال خلافت در مناطق تحت تصرف عراق و سوریه الگوی حکومتی این کشور را نیز به‌جایش گرفته است – برای مقابله با تهدیدهای نوظهور چارمندی‌شد و در این راستا از همکاری همه کشورهای منطقه بهره‌گرفته شود. در این صورت شاید بتوان گفت عالم جدید عربستان در قبال دولت جدید عراق نشانه‌چیزی تغییر رویکرد ریاض تلقی خواهد شد.

■ **بی‌توجهی مصیبت‌بار غرب**

اکنون سه سال از آن موقع می‌گذرد و معلوم شده که نگرانی‌های آن موقع رهبران آفریقا چندان بی‌مورد نبوده است. قذافی سرنگون شد و چندی بعد به صورتی مشکوک به قتل رسید اما با فروپاشی رژیم او، لیبی به آرامش نرسیده است. لیبی در این مدت از یک سو درگیر اختلافات قومی و قبیله‌ای شده که هر دسته‌ای واحد نظامی خود را دارد و بر بخشی از این کشور تسلط دارد و از سوی دیگر، این کشور مبدل به لانه‌ای برای پرورش و صدور تروریسم شده است. اکنون دیگر شکی باقی نمانده که گروه‌های تروریستی در مالی، الجزایر، نیجریه تا غرب آسیا در سوره به عراق و یمن در جنوب مستقیم یا غیر مستقیم از این لانه حمایت و تقویت می‌شوند. شاید رهبران اتحادیه آفریقا چنین روزی را پیش‌بینی می‌کردند که در آن

تسلیحات استتار و دید در شب، ماشین‌های زرهی و هواپیما در یافت کرده‌اند»

■ **نقاب حقوق بشری**

خشونت پلیس امریکا علیه مردم خود با تمام ابزارهای نظامی نمونه آشکار نقض حقوق بشر در کشوری است که دایع سرمدمداری حقوق بشرش جهانی را سر می‌دهد. حقوق بشر واژه‌ای است که همواره امریکا برای توجیه دخالت‌های خود در جهان به کار می‌برد چنانکه با این ادعا نیز به پرونده‌سازی علیه کشورها می‌پردازد اصلی که همواره به کار می‌توان گفت بخشی از آن کلاه داشته، آن است که این ادعا صرفاً برای فریب افکار عمومی است اما این روزها عرصه داخلی امریکا مهر تأییدی بر این مواضع بوده است. کشوری مدعی حقوق بشر نه تنها خواسته‌های مردمی را برنمی‌تابد بلکه سرکوب را پاسخ مطالبات مردمی قرار داده است که نمود آن را در فرگوسن می‌توان به وضوح مشاهده کرد. تیراندازی به «مایکل براون» و اعتراضات و شورش‌های سیاهپوستان پس از آن کالا به حادثه‌های تبدیل شده که نقاب‌ها را از بسیاری مسائل کلان‌رانده است و روی دیگر امریکارا برای جهانیان نشان داده‌است.

موقع قصد مداخله و حل و فصل سیاسی را داشتند. آنان بیشتر از رهبران غربی آگاه به شرایط اقلیمی و جمعیتی در قاره هستند و تجربه سه‌سال‌های خونین در قاره نتیجه چنین راهی را به آنها نشان می‌داد. این چیزی بود که رهبران غربی به آن آگاه‌ها بودند یا آن که حاضر به گوش دادن به حرف رهبران آفریقایی نبودند.

دلیل رهبران غربی تا اندازه زیادی روشن است؛ بعد از سال‌ها خصومت یا رفتار کج‌دار و مریز قذافی فرصتی برای آنها پیش آمده بود تا با او تسویه‌حساب کنند.

قذافی برای آنها یک صدام حسین دیگر بود که با چرخ استراتژیک باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا، به سوی شرق دور این شانس به رهبران اروپایی داده شده بود تا این بار خود نقش خط مقدم را داشته باشند و افتخار از میان برداشتن قذافی را نصیب خود کنند. به همین دلیل بود که رهبران بریتانیا و فرانسه با حزارت زیاد پیش‌قدم شدند و حتی سنیلویو برلوسکنی، نخست‌وزیر وقت ایتالیا، را باوجود بی‌تعمیلی‌اش مجبور به همراهی با خود کردند. آنها فقط یک چیز می‌خواستند و آن سرنگونی قذافی و فتح طرابلس بود بدون توجه به اینکه بعد از قذافی چه خواهد شد و عاقبت این بی‌توجهی خونبار بود هم برای لیبی و هم برای جامعه جهانی.

■ **لیبی غرق در اختلافات داخلی**
تاوب امبکی، رئیس‌جمهور پیشین آفریقای جنوبی، در آن موقع دخالت ائتلاف غربی در لیبی را به این صورت توصیف کرد: «هی پنداشتیم که به ناصند سال بردارای، امپریالیسم، استعمار و استعمار نو پائانی قطعی بخشیدیم… چیزی هست که قدرت‌های غربی به نحو یک‌جانبه و شرم‌آوری حق تصمیم‌گیری درباره آینده لیبی را به خود بخشیدند.» این چه آینده‌ای بود که قدرت‌های غربی به تعبیر امبکی به نحو شرم‌آوری حق تصمیم‌گیری در مورد آن را به خود بخشیده

وقتی غرب چشم بر واقعیت‌های بومی می‌بندد

## میراث خونین «بهار عربی» برای لیبی

بودند. در ظاهر امر، قدرت‌های غربی امید به شورای انتقالی لیبی بسته بودند که بتواند در فرآی بعد از سقوط قذافی و با انجام انتخابات سراسری زمینه انتقال قدرت به دولتی باثبات را فراهم کند. قدرت‌های غربی در این سناریو نه نظری از رهبران آفریقایی خواستند و نه حتی به شرایط موجود در لیبی توجهی داشتند. آنها سناریوی شناخته‌شده‌ای را به صورت یک‌جانبه در پیش پای شورای انتقالی تعیین کردند به این خیال که راه لیبی به دموکراسی را گشوده‌اند. این اشتباه فاحش قدرت‌های غربی در لیبی بود چون به جای رسیدن این کشور به ثبات و ایجاد نظامی دموکراتیک، غرق در اختلافات خونین داخلی شد. هر چند شورای انتقالی بعد از سقوط قذافی در ظاهر امر بر سر کار بود و نخست‌وزیر و دولت انتقالی را تعیین می‌کرد اما واقعیت در خیابان‌های طرابلس، بنغازی و دیگر شهرهای لیبی چیز دیگری بود. دستگاه‌ها دولتی و نظام اداری فروپاشیده بود و سرکردگان جنگ به همراه گروه‌های مسلح خود در ابتدا به جان بقایای رژیم لیبی و به خصوص برخی گروه‌های خارجی متحد با آن در لیبی افتادند که انتقامی فاجعه‌بار را در پی داشت. جنگ سالاران به جا مانده از جنگ داخلی در عمل قدرت را در دست گرفتند که تاکنون، آنها جدال‌های داخلی را هدایت می‌کنند و باعث شده‌اند تا گروه‌های تروریستی –مافیایی در این کشور جولان بدهند و از آن برای قاچاق اسلحه و مواد مخدر استفاده کنند. غرق لیبی در این اوضاع تا آن حداست که یکی از مسئولان دستگاه اطلاعاتی و امنیتی فرانسه بگوید لیبی حالا «افغانستانی در همسایگی اروپایی‌ها» شده است.

■ **صلح پیشگیرانه**

افرادی مثل امبکی بعد از این مدت به یاد آن روزها که می‌افتند تلاش خود را به یاد می‌آورند که می‌توانست نتیجه‌ای به‌طور کامل متفاوت برای لیبی و کل منطقه به دنبال داشته باشد. این تلاش در قالب طرح سه مرحله‌ای اتحادیه آفریقا بود که ششام توفیق بی‌درنگ به مخصصات، شروع مذاکرات برای انتقال قدرت به منظور کناره‌گیری مسالمت‌آمیز قذافی و پایه‌گذاری یک نظام دموکراتیک در لیبی



بود. هیئت دیپلماتیک آفریقایی سفرها و مذاکرات متعددی در این زمینه انجام داد که سرانجام قذافی را برای کناره‌گیری از قدرت راضی کرد و حتی توانست به رضایت ونزوتلا برآی و پذیرش قذافی را به دست آورد. این تلاش تحت عنوان صلح پیش‌گیرانه خوانده می‌شود که حداقل در مورد لیبی در برابر صلح غربی از جنگ پیش‌گیرانه قرار گرفت.

مقطع پیش‌گیرانه، نگاه آفریقایی در پرونده لیبی بود که می‌خواست با فرآیند صلح نه تنها این کشور را به نظام دموکراتیکی برساند بلکه از هر گونه خصومت بعدی جلوگیری کند. بنا بر این، صلح پیش‌گیرانه آفریقایی هم هدف صلح و ثبات و هم پیش‌گیری از جنگ و نزاع‌های بعدی را دنبال می‌کرد اما این منطق آفریقایی نتوانست در منطق غربی مبنی بر جنگ پیش‌گیرانه غلبه کند و پرونده لیبی را به نام خود ببندد. اکنون باید پرسید منطق غربی چه چیزی را به دنبال داشته است؟

حداقل پاسخی که می‌توان داد این است که منطق غربی، صلح و ثباتی در لیبی به دنبال نداشته است. دولت‌های برآمده از شورای انتقالی و کنگره ملی یکی بعد از دیگری آمدند و ماندند و زمام امور در دست جنگ‌سالاران و گروه‌های مسلح آنها باقی ماند. علاوه بر این، منطق غربی از جنگ و نزاع‌های بعدی هم پیش‌گیری نکرده و هم لیبی در نزاع‌های مسلح و بمب‌ساعتی است و تنها می‌توان با درایت سیاسی این بمب را خنثی کرد اما منطق غربی در اینجا مثل افغانستان، عراق و دیگر کشورهای منطقه باز یک منطق بیشتر نبوده و آن استفاده از خشونت است که با وجود نتایج خشونت‌بار و خونین حتی حاضر به پذیرش مسئولیت اخلاقی خود نیز نیستند.